

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۲ اگست ۲۰۲۱

**بازی های جهانی المپیک نماد دوستی خلق ها نیست،
به ابزار دسیسه و تحریکات امپریالیسم و صهیونیسم تبدیل می شود**



ایران با کسب ۳ طلا، ۲ نقره و ۲ برنز و در مجموع با کسب ۷ مدال در رده چهارم بهترین های آسیا قرار گرفت.

ورزش پدیده ای سیاسی است و نمی شود در ارزیابی از مسایل ورزشی چنین وانمود کرد که گویا فقط عده خاصی هستند که مبارزات ورزشی را سیاسی کرده اند. مسابقات ورزشی نیز در دنیای طبقاتی همیشه سیاسی خواهد ماند. خلق ها قهرمانان خویش را تعیین کرده و آنها را مورد ستایش قرار می دهند و مرتجعان و تبهکاران نیز در پی حمایت از چهره های ورزشی مورد حمایت خود هستند. تمام تبلیغات رسانه های گروهی امپریالیستی در فضای مجازی در مورد رقبای خویش نیز از این جانبگیری های گاه تهوع آور خالی نیست. اگر تیم آنها شکست بخورد از شکست خود سخن نمی رانند بلکه از صعود تیم مقابل به مرحله بعد حرف می زنند و اگر رقیبشان در مصاف ورزشی شکست بخورد از پیروزی خود و شکست و حذف تیم «دشمن» خود یاد می کنند. اگر در روز اول یک مدال طلا آورده باشند و بعد از مثلا ۵ روز که در صدر جدول هستند به قعر جدول به مرحله هفتم سقوط کنند هرگز از سقوط خود یاد نکرده و در تبلیغات رسانه اظهار می دارند ورزشکاران ما در ۵ روز نخست المپیک در صدر جدول المپیک قرار داشتند. المپیک و مصاف های ورزشی یک جنگ سیاسی و روانی است که هم برای مصرف داخلی و هم برای نزاع خارجی خوب است و تمام دست اندر کاران آن تلاش دارند با تمام امکانات تبلیغاتی، اداری، جاسوسی که در اختیار دارند به مقاصد سیاسی

خویش نایل آیند. تخریب روحیه ورزشکاران رقیب، جاسوسی در میان آنها، خرابکاری در کارشان، تقلب در قرعه کشی، در داوری، در دادن غذاهای آلوده به آنها، در خریدن ورزشکاران با وعده و وعید و... از روش‌های مرسوم در امور مبارزات ورزشی است. امریکا مانع از آن بود که در مسابقات دوچرخه سواری از آقای آرمسترانگ که چندین بار قهرمان دوچرخه سواری دور فرانسه شد آزمایشات دوپینگ به عمل آورند و حتی زمانی که دسیسه آنها رو شد باز ایشان مدال افتخار پیروزی را همراه با تمامی مزایایش به گردن داشت و حفظ کرد. این در حالی است که دولت المان گروه‌های تحقیقی و جاسوسی به ابتکار مراجع جاسوسی تحت عنوان مراجع فرهنگی درست می‌کند تا بر ضد روسیه سند جعلی بسازند و چند عدد ورزشکار حریص و خودفروخته را نیز مثنیابند تا از سر معجزه یورو، دروغ‌های آنها را مورد تأیید قرار دهند.

این سیاست فریب ورزشکاران از زمان پیدایش اردوگاه سوسیالیسم به یک روش مبارزه خرابکارانه بدل شده است. امپریالیسم و ایادی آنها با قدرت عظیم تبلیغاتی و مالی که داشتند می‌کوشیدند قهرمانان تراز اول ممالک سوسیالیستی را به فرار و پناهندگی به کشورها پیشرفته سرمایه‌داری غرب تشویق کنند تا هم از تأثیر پیروزی ممالک سوسیالیستی بکاهند و هم از نظر تبلیغاتی و تخریب در روحیه دشمنان طبقاتی به پیروزی دست یابند. اگر این پیروزی نصیب آنها می‌شد تمام رسانه‌های گروهی آنها در طی سال‌ها و یا در آغاز هر مبارزه جهانی و یا المپیک با این موج تبلیغاتی به میدان می‌آمدند و در این عرصه نیز هر چند ناچیز موفق می‌شدند. فرار سه فوتبالیست بزرگ از مجارستان به اسپانیای فاشیست فرانکو و همدست هیتلر را که مورد تمجید امریکا و اروپا بود کسی فراموش نکرده است. هر وقت تیم رئال مادرید به یاری این سه فوتبالیست به پیروزی می‌رسید رسانه‌ها تمام دفتر گریختن آنها را از مجارستان و سرکوب از جانب «کمونیست‌ها» را مجدداً ورق می‌زدند به طوریکه دیگر کسی نبود که با نام‌های پوشکاش، سیبور، کوچیس آشنا نباشد.

ورزش در دست امپریالیسم عامل نفرت و دشمنی میان خلق‌هاست و به دشمنی میان انسان‌ها دامن می‌زند. ورزش برای سرمایه‌داری و امپریالیسم کالائی است تا از طریق آن بتوانند سودهای کلان به جیب زده و عرصه جدیدی از مبارزه برضد رقبا بگشایند. کشور قطر رای می‌دهد که مسابقات جهانی فوتبال به المان واگذار شود و در جبران آن امتیاز برگزاری مسابقات فوتبال را در قطر به دست می‌آورد. پاره‌ای از کشورها چون خودشان قادر به تربیت قهرمانان نیستند به پاس خرپولی، قهرمانان سایر کشورها را چون برده‌ها می‌خرند تا با قبول تابعیت این ممالک در تیم آنها بازی کرده و برایشان «نام و نام‌آوری» خلق کنند.

در دو ماراتن عبدی ناگیه سیاه پوست سومالی‌تبار برای کشور استعمارگر هلند که در آنجا کارزار خانم «آیان حرصی علی» سومالی‌تبار برضد مسلمانان و به ویژه سومالیانی‌ها در اوج خود بود و نظریاتش مورد حمایت نازی‌های هلندی قرار داشت به میدان رفت و نقره گرفت و آن را به کشور هلند تقدیم کرد. این کار وی تحقیر مردم سومالی و اعتبارافزائی برای استعمارگران هلندی و تمام کارزار نژادپرستانه و اسلام‌ستیزانه آنها و اروپائی‌ها بود. آقای بشیر عبدی سومالی‌تبار نیز با مدال برنز بر سکو رفت و مدالش را مانند هموطنش عبدی ناگیه به استعمارگران بلژیکی هدیه کرد که آفریقا را به خون کشیده بودند. جالب آن است که در همین دو کشور نفرت ضدسیاه‌پوستان و مسلمانان غوغا می‌کند و اقدام این قهرمانان برایشان ذره‌ای احترام ایجاد نکرده بلکه بیشتر موجب تحقیر و تمسخر استعمارگران خواهند بود.

امپریالیست‌ها هر رشته‌ای را که برایشان مدال آورد و یا انحصاراتشان را به کار اندازد فوراً وارد رشته‌های ورزشی المپیک می‌کنند علیرغم اینکه اکثریت قریب باتفاق کشورها نمی‌توانند مثلاً در رشته تنیس و یا گلف، بیسبال و نظایر آنها

شرکت کنند. آنها پیشنهاد ایران را برای ورود بازی چوگان به بازی‌های المپیک رد می‌کنند ولی دو ماراتن را که تحقیر ایران است و در مقوله نظریه «دموکراسی یونان و استبداد پارسی‌ها» می‌گنجد در رده بازی‌های المپیک قرار می‌دهند. آنها برای دو ماراتن مدال جداگانه ترتیب داده و به عنوان نماد بازی المپیک از قهرمانانش در پایان بازی‌های المپیک ستایش می‌نمایند. برای آنها دیوار بین غرب و شرق، دموکراسی و بربریت، اروپائی و یا ایرانی از شکست ایرانی‌ها در مقابل یونانی‌ها و تنگه «ترموپیل» تعین می‌گردد. این سیاست، سیاسی‌ترین اقدام المپیک است و گرچه که موفق نشد ورزش کشتی را به ضرر ایران در چند سال پیش حذف کند، ولی به یاری ایرانیان خودفرخته مجاهد، سلطنت‌طلب و منصور حکمتی اسرائیلی از این تلاش‌ها دست برنمی‌دارد. باید در المپیک با ایران ستیزی و تبلیغات حقیرنمائی ایران به شدت مبارزه کرد. اکنون در راس این ایران ستیزی صهیونیسم جهانی قرار گرفته است که دشمن سوگند خورده ایرانیان است.

در دروان استقرار سوسیالیسم در شوروی که ماهیت ورزش از ریشه تغیر کرد و به ورزش خلق بدل شد، یک قهرمان شوروی به عنوان سرمشق نسل جوان باید دارای ارزش‌های اخلاقی انسانی نیز می‌بود. برای رفتن به میدان‌های جهانی فقط رکوردها کافی نبودند این ورزشکاران باید رکوردهای اخلاقی نیز می‌داشتند تا ورزش در جایگاه شایسته و انسانی خود قرار گیرد زیرا که توسعه آن برای سلامت جامعه نیز اهمیت داشت.

امپریالیسم و صهیونیسم ارزش‌های دیگری دارند. اسرائیل صهیونیست مورد نفرت ملت‌های جهان است. دشمنان بشریت کاری کرده‌اند که اسرائیل در مسابقات جهانی از طریق کاتالیزاتور اروپا شرکت کند و تیم‌های ورزشی‌اش در تیم‌های ورزشی اروپا فعالند. تیم فوتبال اسرائیل که در آسیا مورد نفرت عمومی است فقط در لیگ باشگاه‌های اروپا بازی می‌کند و کسی به رویش نمی‌آورد که برای رضایت صهیونیسم جهانی، جغرافیای جهان را نیز تغیر داده‌اند. تمام ورزشکاران اسرائیلی سربازان آماده به خدمت در اشغال سرزمین فلسطین هستند که در قتل عام مردم فلسطین و اشغال سرزمین‌های آنها دست داشته‌اند. این ورزشکاران آلوده به خون به میدان‌های ورزشی می‌آیند تا برای اسرائیل حیثیت بیافزینند. ایران دولت اشغال‌گر و نژادپرست اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد زیرا آنها حتی در عرصه ورزشی از تمرینات ورزشی مردم فلسطین جلو گرفته و با روش‌های فاشیستی و نژادپرستانه مانع آن هستند که فلسطین‌ها که ساکنین واقعی فلسطین هستند به میدان‌های ورزشی حتی به عنوان پناهنده در آمریکا، آلمان و یا هلند پا بگذارند. ایران به درستی حاضر نیست که ورزشکارانش را به مصاف صهیونیست‌ها بفرستد. این امر مورد تأیید اکثریت ملت‌های جهان است. تبلیغات صهیونیستی و امپریالیستی تلاش دارند بر تمام این واقعیات پرده بکشند ولی واقعیت این است که ورزشکاران سرشناس جهانی نظیر کریستیانو رونالدو، فردیناند، سفیان فغولی، اسلام سلیمانی، لیونل مسی، کانتونا، مارادونا، بوفون، هازارد، کاکا، مسعود اوزیل از مبارزه با اسرائیلی‌ها سرباز زدند و یا آنها را به شدت افشاء و بی‌آبرو کردند. بعد از لغو دیدار تیم بزرگ فوتبال آرژانتین با اسرائیل، گونزالو هیگواین ستاره آرژانتینی یوونتوس عنوان کرد: «سفر نکردن به سرزمین‌های اشغالی و لغو بازی برابر رژیم صهیونیستی، تصمیم درستی بود که اتخاذ شد. امنیت و قضاوت منطقی، مهم‌تر از همه چیز هستند.»

گابریل سولانو، بازیکن سابق تیم ملی فوتبال آرژانتین نیز پس از لغو دیدار تیم ملی کشورش با رژیم اشغال‌گر قدس در صفحه شخصی خود این طور نوشت: «فوتبال هرگز به خون فلسطینی‌ها آلوده نمی‌شود. هیاهوی دیدار تدارکاتی آرژانتین با اسرائیل متوقف شد.»

به این سند توجه کنید:

در تاریخ ۲۸/۰۵/۲۰۱۴ خبرگزاری دویچه وله گزارش داد که سربازان اسرائیلی با تیراندازی به سوی دو فوتبالیست فلسطینی و نشانه گرفتن پای آنها تا دیگر نتوانند فوتبال بازی کنند موجبات اعتراض ورزشکاران را فراهم آورده‌اند.

«در پی زخمی شدن دو فوتبالیست فلسطینی توسط ماموران مرزی اسرائیل، فدراسیون فوتبال فلسطین خواستار مجازات اسرائیل شده بود. سب بلاتر، رئیس فدراسیون جهانی فوتبال برای حل و فصل این ماجرا با مقامات فلسطینی و اسرائیلی دیدار کرد.

رئیس فدراسیون جهانی فوتبال روز سه‌شنبه (۸ خرداد / ۲۷ ژوئن) با تاکید بر اینکه «من فوتبال و سیاست را از هم جدا می‌دانم» تاکید کرد که فدراسیون فوتبال اسرائیل در چارچوب مقررات فیفا عمل می‌کند و دلیلی برای مجازات آن وجود ندارد.

بلاتر روز دوشنبه (۷ خرداد) در رام‌الله با مقامات ورزشی و سیاسی فلسطین، از جمله با محمود عباس دیدار و گفت‌وگو کرده بود. او یک روز بعد با مقامات اسرائیلی، از جمله بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این کشور ملاقات نمود. بلاتر در پایان دیدار خود با آوی لوزون، رئیس فدراسیون فوتبال اسرائیل و خطاب به او تاکید کرد: «فدراسیون شما از اعضای خوب فیفا است». (تکیه از توفان).

«دستگیری و اذیت و آزار مکرر برخی از ورزشکاران و مربیان فلسطینی توسط ماموران مرزی اسرائیل باعث شده که مقامات فلسطینی خواستار مجازات فدراسیون فوتبال اسرائیل شوند».

متعاقب این جنایت کشورهای ایران، قطر، اردن، عمان، تونس و الجزیره از پیشنهاد اخراج اسرائیل از فیفا پشتیبانی کردند که با قلدی و زور صهیونیست‌ها، امریکا و اتحادیه اروپا به جایی نرسید.

به این وقاحت نظر افکنید. اگر ورزش با سیاست ربط ندارد پس چرا ورزشکاران ایرانی را که عدم مصافشان با ورزشکاران اسرائیلی که همه آنها عضو ارتش اشغال‌گر و تبهکار اسرائیل بوده و نژادپرست هستند جرم بوده و اقدامی سیاسی است؟ چرا باید فدراسیون جودی ایران فعالیتش تعلیق شود؟

به نوشته نشریه گاردین و رویترز، ... «طبق گزارش دیدبان حقوق بشر با توجه به مفاد اساسنامه رم، اسرائیل از نظر قانونی و حقوقی از شرایط جنایت آبارتاید برخوردار است...»

در گزارش دیدبان حقوق بشر اعلام شده است که مقام‌های اسرائیلی به جنایات آبارتاید و آزار و ستمگری علیه فلسطینیان مرتکب شده‌اند.

طبق گزارش گاردین، این اولین نهاد حقوق بشری بین‌المللی بزرگ است که چنین اتهام‌هایی را وارد کرده است. در مسابقات المپیک توکیو یک قهرمان الجزایری به نام فتحی نورین حاضر نشد با ورزشکار اسرائیلی مصاف دهد و در الجزایر با استقبال بی‌نظیر مردم کشورش روبرو شد که نفرت خود را از اشغالگران اسرائیلی ابراز می‌داشتند. یک ورزشکار سودانی به نام محمد عبدالرسول نیز حاضر نشد با رقیب اسرائیلی خویش مصاف دهد و ماموران المپیک وی را نیز حذف کردند. امپریالیسم و صهیونیسم که بر جهان ورزش سلطه نفرت‌انگیز خویش را گسترش داده‌اند حاضرند برای حفظ صهیونیسم همه ورزشکاران جهان را حذف کنند. رسانه‌های گروهی امپریالیستی نیز در این موارد سکوت می‌کنند. و در عوض ایرانیان جاسوس خودفروخته که از ایران و ایرانی نفرت دارند، به جای حمایت از ورزش ایران و استعداد‌های جوانان کشورشان تنها به تبلیغات دروغ و ضد ایرانی مشغولند. مثنی خودفروخته حتی با مونتاز تصاویر کاذب و فتوشاپ در همدستی با سازمان‌های جاسوسی نظیر موساد خواهان پس گرفتن مدال‌های قهرمانان ایران هستند. این بی‌ریزگی که دست‌آورد سازمان‌های جاسوسی است در تاریخ مبارزات سیاسی اپوزیسیون ایران بی‌نظیر است. حتی در زمان محمد رضا شاه امریکائی نیز مردم ایران از کسب مدال طلا توسط امامعلی حبیبی «ببر مازندران» که نماینده

مجلس شاه بود ابراز شادمانی می‌کردند زیرا سخن بر سر ایران و هویت ایرانی بود و نه شخص شاه. در مسابقات امسال المپیک در توکیو نقش مهمی به خانم کیمیا علیزاده که وی را خریده‌اند واگذار شده است. این خانم که در ایران هرگز تحت پیگرد نبوده و مبارزه سیاسی نکرده است به یکباره به عنوان **پناهنده سیاسی** در اروپا به رسمیت شناخته شده است، آنهم در حالی که پناهندگان مستحق را با هواپیما به ممالکشان پس می‌فرستند و بر کشتار هزاران نفر پناهندگان خارجی در دریای مرگ مدیترانه چشم می‌بندند. خانم علیزاده مدال طلای پناهندگی گرفته‌اند زیرا در عرصه خیانت به ایران خوشخدمتی می‌نمایند.

خود ایشان در مصاحبه‌ای با نشریه «بیلد آم زونتاک» المانی چنین گفته است: «الان دیگر همه چیز خوب است و با ابراز خوشحالی از رقابت برای المان، اظهار امیدواری کرده که زندگی آرام و بدون مشکلی در این کشور داشته باشد. کیمیا علیزاده اکنون یک المانی هست و خوشحال است و دوست دارد زیر پرچم المان بازی کند».

دول اروپا نتوانستند ایشان را به عنوان ورزشکار تحت تابعیت خویش به المپیک بفرستند زیرا چنین مانور دیرنگامی می‌توانست مورد اعتراض قهرمانان شایسته بومی همان کشورها قرار گرفته و نتایج عکس به بار آورد و از این گذشته باید بسیاری قوانین بومی کشور به زیر پا گذاشته می‌شد. ولی امریکا و متحدانش تیم مضحک پناهندگان را به عنوان ابزار تبلیغاتی از سال ۲۰۱۶ خلق کرده بودند و خانم علیزاده را به عنوان **ابزار تبلیغاتی** و دست دراز شده اسرائیل و امریکا در این تیم برای مقاصد شوم خود جای دادند تا مأموریت خویش را انجام دهد. این تیم مرکب از فراریان اپوزیسیون سوریه و همدستان سابق داعش، افغانستان، که همدستان قوای اشغالگر در افغانستان بوده‌اند و «پناهندگان» ایران بطور عمده تشکیل شده است. این تیم اختراعی و سیاسی در المپیک ۲۰۱۶ در انتهای صف تیم‌های شرکت کننده در المپیک قرار داشت ولی این بار بعد از شکست غربی‌ها در سوریه و عدم موفقیت در تجاوز به ایران و خروج از افغانستان، این تیم ارتقاء مقام پیدا کرد و با مقام تیم دوم در المپیک برای ورود به مراسم افتتاحیه صعود کرد و بعد از یونان که بانی المپیک بوده بطور و بطور سنتی به عنوان تیم نخست وارد میدان می‌شود، این تیم سیاسی وارد میدان شد. مطبوعات نوشته‌اند که المپیک توکیو به بهانه بیماری همه‌گیر کرونا محدودیت‌ها، سانسور و کنترل فراوان ایجاد کرده، از دعوت پاره‌ای از ورزشکاران خودداری نموده و از تعداد شرکت‌کنندگان تا توانسته بنا بر میل خود کاسته است. دولت جاپان تا توانسته محدودیت ایجاد کرده، خبرنگاران منتقد را اجازه ورود نداده است و در تحت این شرایط کنترل شده در یک قرعه‌کشی ساختگی خانم کیمیا علیزاده بر اساس «خواست خدا» با رقیب ایرانی خود روبرو شده است تا مدال طلای وقاحت را ببرد.

مربی تیم ملی تکواندو زنان ایران خانم مهرو کمرانی پیشتر به خبرگزاری ایسنا با احتیاط گفته بود: «که به نظر او کمیته المپیک تاکید داشته که این دو هم‌تیمی سابق مقابل هم قرار بگیرند.

خانم کمرانی افزود: «جدول با کرونا نماینده شیلی باید تغیر می‌کرد. نمی‌توانم به طور صد در صد بگویم اما فکر می‌کنم کمیته بین‌المللی المپیک می‌خواست که حتما این دیدار برگزار شود».

این واقعیت برای خانم علیزاده نیز روشن بود و وی می‌توانست از مقابله با دوست و هموطنش که به عنوان نماینده تیم ایران در المپیک شرکت داشت سر باز زند. ولی وی این کار را نکرد و منافع شخصی خویش را بر منافع مردم کشورش ترجیح داد. این خانم علیزاده به جز رقابت با نماینده تیم ایران به هیچ کجا نرسیده است. خانم علیزاده با حمایت سازمان‌های جهانی به بلغارستان رفته بود تا در بازی‌های انتخابی بتواند به تیم پناهندگان راه پیدا کند و بتواند برای ایفای نقش به توکیو بیاید. این خانم اگر از خودمانی‌ها نبود هرگز نمی‌توانست بر مشکلاتی که بر سر راه هر پناهنده واقعی ایرانی است به این سهولت غلبه کند.

این خانم علیرغم این همه حمایت بین‌المللی به جایی نرسید. این عده‌ی منحرف در تاریخ ایران فراموش می‌شوند و نامشان در لوح خودفروختگان و ضد ایرانی‌ها ثبت می‌شود ولی ایران باقی می‌ماند. آن دیگری به نام آقای سعید مولائی که از ایران فرار کرده در حالی که هرگز در ایران تحت تعقیب نبوده و از همه مزایایی که مردم ایران در اختیارش گذارده بودند تا به این مقام برسد، کاسبکارانه و همه‌جانبه سوء استفاده کرده است، سرانجام دست به دامن المان شده تا پناهندگی وی را بپذیرد و وی را همراه تیم خود به المپیک بفرستد. المان ولی حاضر نبود وی را به جای قهرمانان خودش به توکیو بفرستد و وی سراسیمه نه به بهشت آمالش اسرائیل، بلکه به مغولستان رفت تا دارای مدال المپیک گردد و همه دانسته است که وی جایزه‌اش را به اسرائیل بخشید. آیا واقعا این جایزه ارزش دارد؟ کشور مغولستان تا کنون یک جایزه دریافت کرده است آنهم توسط آقای سعید مولائی که جایزه‌اش را به اسرائیل بخشیده است. واقعیت این است که در حقانیت دریافت این مدال‌ها توسط دشمنان ایران باید تردید کرد. آنها به هرکس بخواهند با تطمیع، تهدید و فشارهای بین‌الملل می‌توانند مدال دهند و در جای دیگری آنرا با امتیازات دیگر جبران نمایند. این مدال‌ها برای مردم ایران نیست در خدمت دشمنان مردم ایران بوده و ننگین است. تلاش امپریالیسم و صهیونیسم برای تخریب ورزش ایران، خریدن ورزشکاران ضعیف‌النفس تمامی نخواهد داشت و ما در آینده نیز با آن روبرو هستیم. ولی اگر در ایران در آینده کم و بیش نزدیک نیز یک حکومت مردمی انقلابی بر سر کار آید باید این سنت ضد صهیونیستی و انسانی را در خدمت دفاع از خلق فلسطین ادامه داد و از هرگونه رویارویی با ورزشکاران ارتش سرّی اسرائیل خودداری کند. اسرائیل یک کشور متجاوز و اشغالگر است و حق ندارد به عنوان کشوری معمولی در المپیک شرکت نماید. اسرائیل نماد دوستی میان خلق‌ها نیست، وجودش ناقض احترام به حقوق بشر و دوستی میان ملت‌هاست و لذا نمی‌تواند و نباید در بازی‌های دوستی ملت‌ها در المپیک شرکت کند.

البته به صلابه کشیدن ورزشکارانی که منافع کشورشان را در پای منافع دشمنان ایران می‌فروشد نباید ما را از این حقیقت دور نماید که سرپای ورزش ایران پارتی‌بازی، اعمال نفوذ، فساد و دزدی و مملو از تبعیض است. رسانه‌های گروهی ایران از خویشاوندسالاری سخن می‌رانند و اقتضاحات ورزشی ایران به ویژه در عرصه فوتبال و کشتی بسیار نمایان است. به گزارش خبرنگار گروه ورزشی خبرگزاری آنا: «اما نکته قابل تأمل، صحبت‌های اخیر حسن نیکخو، مدیرکل سابق حراست و ورزش و جوانان است که متذکر شده اراده‌ای برای مبارزه با فساد در ورزش وجود ندارد و تا زمانی که زیرساخت‌ها را اصلاح نکنیم، مبارزه با فساد عملی نیست». تا زمانی که این هیولای سیاه بر ورزش ایران حاکم است همیشه توجیهی برای خیانت به عناصر خودپرست و حقیرپندار می‌دهد تا خود را به درآغوش دشمنان بیفکنند.

برگردیم به خانم کیمیا علیزاده. ایشان به عنوان بخشی از برنامه تبلیغاتی صهیونیسم و مبارزه با ایران به میدان آورده شد و راهی میدان گردید. کسانی که ایشان را هدایت می‌کنند برای ایشان نامه‌ای نوشته‌اند که با واقعیات زندگی ایشان در تناقض کامل است ولی برای عوامفریبی و استفاده تبلیغاتی در سطح جهانی آنهم بیشتر توسط محافل ایرانی اجنبی‌پرست و خودحقیر پندار که دست به دست می‌گردانند مفید واقع شده است. این نامه ساختگی باید جدائی ایشان از ایران و خیانت به آمال مردم کشورش را توجیه کند، حال نخست به نوشته‌ای که برای ایشان نوشته‌اند، نظر افکنید و بعد به واقعیات تاریخی برسیم:

«من کیمیا علیزاده، نه تاریخسازم، نه قهرمانم، نه پرچمدار کاروان ایران»، من یکی از میلیون‌ها زن سرکوب شده در ایرانم که سال‌هاست هر طور خواستند بازی‌ام دادند. هر کجا خواستند بردند. هر چه گفتند پوشیدم. هر جمله‌ای دستور

دادند تکرار کردم. هر زمان صلاح دیدند، مصادره‌ام کردند. مدال‌هایم را پای حجاب اجباری گذاشتند و به مدیریت و درایت خودشان نسبت دادند.

من برایشان مهم نبودم. هیچکدامان برایشان مهم نیستیم، ما ابزاریم. فقط آن مدال‌های فلزی اهمیت دارد تا به هر قیمتی که خودشان نرخ گذاشتند از ما بخرند و بهره‌برداری سیاسی کنند، اما همزمان برای تحقیرت، می‌گویند: فضیلت زن این نیست که پاهایش را دراز کند!

من صبح‌ها هم از خواب بیدار می‌شوم پاهایم ناخودآگاه مثل پنکه می‌چرخد و به در و دیوار می‌گیرد. آنوقت چگونه می‌توانستم مترسکی باشم که می‌خواستند از من بسازند؟ در برنامه زنده تلویزیون، سوال‌هایی پرسیدند که دقیقاً بخاطر همان سوال دعوت کرده بودند.

حالا که نیستم می‌گویند تن به ذلت داده‌ام....

در ذهن‌های مردسالار و زن‌ستیزان، همیشه فکر می‌کردید کیمیا زن است و زبان ندارد! روح آزاده من در کانال‌های آلوده اقتصادی و لابی‌های تنگ سیاسی شما نمی‌گنجد. من جز تکواندو، امنیت و زندگی شاد و سالم درخواست دیگری از دنیا ندارم.

مردم نازنین و داغدار ایران، من نمی‌خواستم از پله‌های ترقی که بر پایه فساد و دروغ بنا شده بالا بروم. کسی به اروپا دعوت نکرده و در باغ سبز به رویم باز نشده. اما رنج و سختی غربت را بجان می‌خرم چون نمی‌خواستم پای سفره ریاکاری، دروغ، بی‌عدالتی و چاپلوسی بنشینم. این تصمیم از کسب طلای المپیک هم سخت‌تر است، اما هر کجا باشم فرزند ایران زمین باقی می‌مانم. پشت به دلگرمی شما می‌دهم و جز اعتماد شما در راه سختی که قدم گذاشته‌ام، خواسته دیگری ندارم.

کیمیا علیزاده».

از این همه ریاکاری انسان به حیرت می‌افتد. ما وارد جزئیات سخنان ایشان نمی‌شویم ولی فرهنگ مردسالارانه که در تمام دنیا کم و بیش وجود دارد مربوط به دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. در زمان محمد رضا شاه نیز زن کالا بود و از بسیاری حقوق انسانی محروم گشته بود. بدون اجازه شوهر حق کار، کسب و مسافرت نداشت تا چه برسد به اینکه به خود اجازه دهد ورزشکار شود و به المپیک رود، ما به خاطر نمی‌آوریم که در دوران پهلوی زنان ایران در مسابقات جهانی المپیک شرکت کرده باشند و موفق به اخذ مدال المپیک شده باشند. سخنان خانم علیزاده سخنان ایشان نیست که به علت فقدان سواد تاریخ ایران به نکاتی انتقاد می‌کنند که از زمان حکومت پهلوی در ایران وجود داشته است و ایشان از وجود آن بی‌خبرند. ولی سلطنت طلبان و افراد ماموری که این نامه را برایشان نوشته‌اند از این واقعیت تاریخی با خبر بوده‌اند. برای این عمال بیگانه که شما را ابزار کرده‌اند، «فقط مدال فلزی» اهمیت ندارد جسد زنده شما برای تبلیغات اهمیت دارد. برای آنها «بهره‌برداری سیاسی» از شما اهمیت دارد و می‌خواهند شما اتفاقاً «مترسکی» باشید که در مصاحبه‌های مطبوعاتی آنها برای یک لحظه‌ی تبلیغاتی حضور یابید تا آنها کمال سوء استفاده تبلیغاتی را از وجود فیزیکی شما بکنند و مطمئن باشید بر سر مزار شما نیز حاضر نخواهند شد. برای مامورانی که شما را جلو انداخته‌اند، شرکت شما در صدا و سیمای ایران مهم نیست در برنامه‌های شوی تبلیغاتی آنها مهم است که حتی حرف هم نزنید و فقط سر بجنبانید. پس می‌بیند که شما را چگونه ابزار و ذلیل کرده‌اند و مورد نفرت مردم کشور خود گردیده‌اید؟ شما ابزار دست دشمنان ایران هستید و به همین جهت نیز جسارت ندارید سعید مولائی را به خاطر عطا جایزه‌اش به اسرائیل محکوم کنید. سکوت شما نشانه ذلت و حقارت شماست زیرا با تمام دشمنان ایران در یک جبهه قرار دارید. لطف کرده از مردم ایران مایه نگذارید. شما در نامه خود به توجیهاتی برای این اقدام خود متوسل شده‌اید که پرسش-

برانگیز است: آیا به بهانه ریاکاری، بی‌عدالتی، چاپلوسی، دروغ، لابیگری، مردسالاری و... می‌شود از ایران فرار کرد و ادعای پناهندگی سیاسی در آلمان نمود؟ آیا می‌شود به مصاف قهرمانان اسرائیلی رفت که در ارتش اسرائیل به قتل عام فلسطینی‌ها مشغول بوده و سر تا پا صهیونیست و نژاد پرستند؟ آیا ریاکاری، دروغ، چاپلوسی، مردسالاری، لابیگری و... خیانت ملی را توجیه می‌کند؟

حال به سندی که کاوشگران ایران منتشر کرده و حقایق را در باره ایشان نوشته‌اند توجه کنید تا ببینید که این خانم و آقای سعید مولائی و نظایر این پناهندگان مصلحتی در اروپا بخشی از لشکریان تبلیغاتی دشمنان ایران هستند که در ارتش تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به خدمت نظامی اشتغال دارند.

«تراژدی تلخ کیمیا و جمهوری اسلامی»

همه‌چیز از فروردین ۹۵ شروع شد؛ کیمیا قهرمان تکواندوی آسیا شد و با تقدیم مدالش به شهدای مدافع حرم، راهی المپیک ۲۰۱۶ شد.

اگرچه مدال برنز المپیک را گرفت اما چون اولین مدال زنان در المپیک بود به او پاداش مدال طلا دادن:

۳۰۰ سکه ۱۰ هزار دالر + یک آپارتمان ۵۰ + میلیون + پژو پارس

کیمیای ۱۸ ساله قهرمان ملی شده بود.

اردیبهشت ۹۶ او همه را به شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری دعوت کرد. دوماه بعد نقره جهانی را هم گرفت تا در جلسه تحلیف روحانی در کنار دختر رئیس‌جمهور در بیت‌رهبری باشد. به خندوانه هم که رفت به رامبد جوان گفت:

«پیام رهبر معظم انقلاب را که شنیدم یکی از بهترین لحظات زندگی‌ام بود»

مدال‌آوری دختر ایرانی، تصویری روشن از جامعه ایرانی به دنیا مخابره کرد. این مزیت مدال‌آوری ورزشکاران در همه دنیا است. اما ناگهان تابستان ۹۶ خبری بد به ورزش ایران رسید:

«کیمیا علیزاده باید ۳ عمل جراحی کند.»

او به سندرمی نادر در دست‌بیماری‌های تحلیل‌رونده عضلانی «گیلان‌باره» نیز مبتلا شده بود؛ سندرم فلج‌کننده و نادر. وزیر بهداشت شخصا دوبار به عیادت کیمیای ایرانی در بیمارستان رفت. فدراسیون تکواندو نیز در بیمارستان برایش جشن تولد گرفت. همه بدنبال بازگشت دوباره او به میادین بودند. حتی در بهمن ماه که سرپا شد، برایش در خیابان‌های تهران بیلبوردهای آرزوی سلامتی زدند. فدراسیون هم او را بصورت ویژه به اردوی تیم ملی دانشجویان برد تا زودتر برای بازی‌های آسیایی جاکارتا آماده شود.

کمیته المپیک او را بعنوان پرچمدار کاروان ایران در جاکارتا هم انتخاب کرد تا دختر ایرانی روحیه بگیرد.

اما یک‌ماه بعد کیمیا در تورنمنت کره جنوبی شکست خورد. مصدومیت‌ها او را ناآماده کرده بود. با این حال به تیم ملی دعوت شد. ولی این‌بار در مردادماه، رباط صلیبی پاره کرد تا پرچمداری کاروان ایران در جاکارتا را از دست بدهد.

آذرماه ۹۷ مسابقات جهانی انگلیس را هم از دست داد. مصدومیت‌ها او را رها نمی‌کرد. دیگر برخی از پایان عمر تکواندوی او می‌گفتند. چندماه بیشتر به المپیک ۲۰۲۰ نمانده بود که مصدومیت‌ها او را از انتخابی تیم ملی هم محروم کرد تا ناهید کیانی در دی‌ماه ۹۸ جای او را در تیم ملی بگیرد.

سه‌هفته بعد ناگهان کیمیا از ایران خارج شد و از آلمان درخواست پناهندگی کرد:

«من یکی از میلیون‌ها زن سرکوب شده در ایران هستم که سال‌هاست هرطور که خواستند بازی‌ام دادند...»

کیمیا از آلمان، هلند و کانادا درخواست کرد با پرچم آنها در انتخابی‌های المپیک ۲۰۲۰ شرکت کند. همه عزم او شرکت در المپیک بود:

«فکر می‌کنم در اینجا (المان) بتوانم به مدال المپیک و جهانی برسم»

اما هیچ‌یک از این کشورها نپذیرفتند جای ورزشکار خود را به کیمیا بدهند. تا او بناچار بعنوان عضو تیم «پناهندگان فدراسیون جهانی تکواندو» در رقابت‌های انتخابی اروپا شرکت کند.

اما باز هم در فروردین ۹۹ در آخرین انتخابی المپیک در بلغارستان شکست خورد و به المپیک نرسید تا همه تلاش‌های او به باد برود.

کرونا اما المپیک را یکسال عقب انداخت. شاید اگر او در ایران می‌ماند، این یکسال تعویق المپیک، مصدومیت او را رفع می‌کرد و به انتخابی تیم ملی می‌رسید.

ناگهان اما کمیته بین‌المللی المپیک اعلام کرد برای کیمیای پناهنده سهمیه‌ویژه در نظر گرفته و به او جواز شرکت در المپیک ۲۰۲۰ می‌دهد! امری بی‌سابقه در تاریخ المپیک!

بالاخره کیمیا هرطور شده به المپیک رسید یا او را رساندند! عجا که قرعه اتفاقی! هم او را به ناهید کیانی رساند! سناریو کامل شد:

«دختران ایرانی در برابر هم»

در ایران نیز همه به‌جان هم افتادند؛ برخی کیمیا را قربانی عدم‌آزادی و سرکوب زنان در ایران خواندند. برخی دیگر کیمیا را خائن به وطن دانستند.

بنا به آنچه که در این ۵ سال بر کیمیا گذشت، او کانون توجه معنوی و مادی حاکمیت ایران بوده است.

کیمیا نیز نه تنها هیچ‌گاه موضعی منتقدانه به فضای سیاسی اجتماعی حاکمیت نداشته بلکه همراه آن نیز بوده؛ مدال‌هایش را به شهدای مدافع حرم تقدیم کرده، پیام‌هبری را بهترین لحظه عمرش خوانده و مردم را به انتخابات دعوت کرده. حتی یک خط موضع‌گیری سیاسی از کیمیا تا پیش از پناهندگی‌اش دیده نمی‌شود. همه زندگی او تکواندو بوده و بس. همه آنچه که او را به پناهندگی واداشت، رفتن به المپیک و رسیدن به مدال بود.

مصدومیت‌های پی‌درپی نام او را از تیم ملی ایران خط زد. و او برای رسیدن به هدفش راهی جز پناهندگی نداشت. و برای پناهندگی نیز بایستی از سرکوب زنان در ایران می‌گفت.

کسب سهمیه‌ویژه، پاداش همین سخنان بود. وگرنه او در انتخابی‌ها باخته بود.»

خبرگزاری دویچه وله المان در تاریخ ۲۰۲۱/۰۵/۱۰ اظهار داشت:

«این ورزشکار که زیر پوشش و حمایت کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون تکواندو المان قرار گرفته است، در مسابقات انتخابی المپیک که چندی پیش در بلغارستان برگزار شد، به مقام سوم رسید و از صعود مستقیم به المپیک بازماند.

در رقابت‌های انتخابی تکواندو المپیک در بلغارستان چندین ورزشکار پناهنده ایرانی دیگر نیز حضور داشتند.

دینا پوریونس، کسری مهدی‌پور نژاد، احسان نقیب‌زاده و امیر محمد حسینی در ترکیب تیم پناهندگان و راحله آسمانی به عنوان ملی‌پوش بلژیک، سرانجام موفق به کسب سهمیه المپیک در این مسابقات نشدند.»

حال امپریالیست‌ها مترصدند از این همه «قهرمانان» برای مقاصد سیاسی خویش قهرمانان تبلیغاتی بسازند.

نقل از توفان ارگان مرکزی حزب کارایران شماره ۲۵۸ شهریور ماه [سنبله] ۱۴۰۰ خورشیدی